

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

فرمایش صاحب جواهر (علیه الرحمة) بیان شد. یکی از نکات مهم کلام ایشان وجود تلازم بین عنوان «من شغله السفر» و عناوین مذکور در روایات (مکاری، راعی و ...) بود به این معنا که اگر بر کسی مکاری، راعی یا غیر ذلک صدق کرد، بر او «من شغله السفر» هم صادق است.

نکته دیگر این بود که ایشان در ابتدا کلام مقدس بغدادی (مکاری در سفر اولی که برای این کار می‌رود نمازش تمام است) را قبول کردند و در نتیجه گفتند کلام مرحوم شهید (تثلیث) و علامه (سفر دوم) وجهی ندارد؛ ولی در آخر فرمود باید این مسئله را موکول به عرف کنیم و ببینیم عرف به چه کسی «من شغله السفر» می‌گوید.

بررسی دیدگاه مرحوم صاحب جواهر

تعلیق ما بر فرمایش صاحب جواهر این است که وقتی ملاک را «لأنه عملهم» قرار دادیم، عناوین مذکور در روایات مصادیق این کلی است پس وجهی ندارد که ببینیم چه زمانی به این شخص راعی یا مکاری می‌گویند؛ بلکه بحث را تماماً باید روی لأنه عملهم ببریم و ببینیم این عنوان به چه معناست و از چه زمانی صدق می‌کند. یا اگر گفتیم از این عنوان، عنوان من شغله السفر استفاده می‌شود، باید دید عرف به چه کسی می‌گوید شغلش سفر است. یا طبق آن چه ما اختیار کردیم و گفتیم از روایات عنوان کثیر السفر استفاده می‌شود باید دید عرف به چه کسی کثیر السفر می‌گوید.

به عبارت دیگر با بررسی روایات یا به عنوان کثیر السفر و یا به عنوان من شغله السفر می‌رسیم؛ پس باید ببینیم این‌ها به چه معنا هستند. آیا به کسی من شغله السفر می‌گویند که حتماً سفرهای متعدد برود؟ مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف در حاشیه عروه بر خلاف سید همین نظر را دارد که اقوی معتبر بودن تعدد است پس سفر اول فایده ندارد و در سفر دوم احتیاطاً جمع کند و از سفر سوم به بعد نماز را تمام بخواند.

به نظر ما معنای عرفی «لأنه عملهم» (صرف نظر از این که عمل شغل است یا مطلق الفعل) این نیست که اینها مدتی کار کردند و صار عملهم بلکه «لأنه عملهم» یعنی «لأن بناءهم على هذا العمل». یا اگر گفتیم «لأنه عملهم» یعنی کثیر السفر به این معنا نیست که باید مقداری سفر رفته باشد بلکه به این معنا است که «من يكون ناولاً للكثرة»؛ مثلاً وقتی به مکاری می‌گویند نیت تو چیست؟ می‌گوید نیت من این است که سفر زیادی بروم، کثیر السفر محقق می‌شود. یا در مورد کسی که کاری غیر شغلی دارد و بنا دارد زیاد به شهر خودش برود و برگردد هم عنوان کثیر السفر صادق است.

به نظر ما همان‌طور که مقدس بغدادی گفتند و صاحب جواهر آن را تأیید کردند معیار، سفر اول است. این مطلب از روایات و عرف به خوبی استفاده می‌شود که «لأنه عملهم یعنی من یکون ناویاً بر این‌که سفر شغل او باشد لذا نمازش در سفر اول هم تمام است؛ چون عرف در مورد کسی که نیت کاری را دارد عنوان را صادق می‌داند و وقتی تلبس به این عنوان پیدا کرد حکم تمام هم می‌آید. ولی اگر معیار را تحقق کثرت سفر قرار دادیم نه نیت کثرت با یک، دو و حتی بیشتر هم نزد عرف محقق نمی‌شود چون عرف برای تحقق عنوان کثرت به بیشتر از اینها نیازمند است.

مثلاً در مورد کسی که شغلش علم است دو جور می‌توانیم معنا کنیم: یک وقت می‌گوئیم این فرد باید اینقدر سر کلاس‌های درس برود تا شغل او شود پس یک روز و یک ماه و یک سال و دو سال فایده ندارد. اما یک وقت می‌گوئیم این فرد بنا دارد که شغلش علم باشد پس همان روز اولی که در کلاس می‌نشیند عرف می‌گوید علم شغل این است.

به عبارت دیگر در روایات سفر اول و دوم و سوم و... اصلاً نداریم. روایات بنابر اختلافی که در برداشت از آن‌ها وجود دارد، نماز کسانی را تمام می‌دانند که یا سفر شغلشان باشد و یا کثیر السفر باشند. بلکه در کنار این دو عنوان هم می‌فرمایند کسی که جزء این عناوین است اگر در شهرش یا در بلد دیگر اقامه‌ی عشرة ایام داشت در سفر اول بعد از اقامه باید نمازش را شکسته بخواند. مثلاً کسی که کثیر السفر است مثل راننده و به سفر رفته و نمازش را تمام خوانده‌است، اگر به شهرش آمد و اقامه عشرة ایام داشت بعد از این اقامه و در سفر اول نمازش شکسته است؛ ولی بحث ما قبل از این است یعنی در ابتدایی که می‌خواهد راننده شود یا عنوان کثیر السفر را پیدا کند که آنجا بین سفر اول و دوم فرقی وجود ندارد.

یک تشبیه را بیان کنیم که از جهت کوچکی درست است؛ فرض کنید آقایان مراجع می‌گویند فطریه ده هزار تومان است در حالی که ملاک سه کیلو گندم، برنج و یا خرما است که باید پرداخته شود؛ پس ممکن است کسی سه کیلو گندم را پنج هزار تومان و فرد دیگر از جایی دیگر پنج تومان بخرد. البته اگر نخواهیم اشکال کنیم این تعیین وجهی هم دارد چون مردم تا بخواهند بروند بپرسند زمان بر و سخت است ولی مثلاً مرجع تقلید تحقیقی کرده و قولش برای مردم در این موضوع هم معتبر است. اینجا هم همین طور است یعنی وقتی مثلاً شهید می‌گوید وقتی عنوان مکاری یا من شغله السفر صادق شد، دیگر تثلیث معنا ندارد. یا وجهی برای کلام علامه در مختلف که سفر دوم را آورد وجود ندارد.

بله هر چند بحثی که می‌گویند جمع از لحاظ ادبی سه به بالا و از لحاظ منطقی دو به بالا است درست است، اما بین جمع و عنوان کثرت فرق وجود دارد چون یک جا جمع صدق می‌کند اما کثرت نیست. مثلاً در مورد صدق کثیر المال نسبت به کسی که یک خانه به اندازه زندگی خودش و بچه‌هایش دارد، یک ماشین کوچک دارد، یک مغازه که زندگی‌اش را آبرومندانه اداره می‌کند ولو جمع صادق است ولی عرف نمی‌گوید که کثیر المال است. به نظرم در تعبیرات مرحوم آقای حکیم هم این مطلب وجود داشت که ایشان می‌فرماید معیار در سه بار نیست بلکه باید خیلی بیشتر از اینها مثلاً شش، هفت و حتی ده سفر محقق شود تا کثیر صادق شود.

دیدگاه مرحوم بروجردی و بررسی آن

تنها وجهی که برای شکسته خواندن نماز در سفر اول بیان شده اولییتی است که در کلام مرحوم آقای بروجردی بیان شده‌است. ایشان می‌فرماید از این مطلب که وقتی راننده یا مکاری (که در روایت یونس بن عبدالرحمن ذکر شده بود) به بلدش بازگشت و اقامه ده روز داشت باید در سفر اول بعد از اقامه نماز را شکسته بخواند به طریق اولی استفاده می‌کنیم راننده یا مکاری که از اول می‌خواهد شروع کند نمازش شکسته است. چون هر چند از مکاری یا راننده‌ای که در بلدش ده روز می‌ماند عنوان مکاری زائل نمی‌شود ولی در عین حال می‌گویند نمازش در سفر اول بعد از اقامه قصر است، پس مکاری یا راننده‌ای که هنوز تلبس به این عنوان پیدا نکرده به طریق اولی در سفر اول باید نمازش را قصر بخواند.^[1]

به نظر ما این اولویت وجهی ندارد و نمی‌توانیم آن را بپذیریم. در روایات عنوان مکاری وارد شده‌است و بر کسی که چند دابه خریده و می‌خواهد کرایه بدهد عرفاً این عنوان صادق می‌کند و وقتی این عنوان آمد حکم که اتمام باشد هم در مورد او می‌آید. بلکه اگر مکاری رفت و به شهرش بازگشت و ده روز ماند، در سفر اول بعد از اقامه باید نمازش را شکسته بخواند. به نظر ما بین این دو مطلب ملازمه‌ای وجود ندارد تا ادعای وجود اولویت کنیم. به بیان دیگر شارع در مورد مکاری می‌گوید مکاری نمازش تمام است مگر این که در جایی اقامه عشرة ایام داشته باشد و این دلیل نمی‌شود که در سفر اول هم باید نماز را شکسته بخواند.

لفظ «یختلف» مشعر به لزوم تحقق کثرت

گفتیم در بعضی از روایات «المکاری و الجمال الذی یختلف» وارد شده‌است و شاید کسی بگوید یختلف در مرتبه اول صدق نمی‌کند. مثلاً به کسی که راننده شد و به کاشان رفت و برگشت نمی‌گویند یختلف بلکه از بار دوم به بعد بر او این عنوان صادق است.

در جواب می‌گوئیم اولاً عناوینی مثل یختلف، یتردد و یدور عنوان مشیر به کثرت هستند. بلکه اگر خودشان موضوعیت داشتند باید می‌دیدیم چه زمانی این عناوین صدق می‌کند.

ثانیاً در لُأنه عملهم گفتیم نیت در آن لازم است. اینجا هم می‌گوئیم عنوان یختلف یعنی ناویاً علی الاختلاف یعنی بنا دارد رفت و آمد کند.

ثالثاً جوابی در کلمات مرحوم آقای حکیم وارد شده که شأنیت مکاری یختلف است و این همان بحثی که در مشتق می‌کنند که بعضی مبادی عنوان شأنی و بعضی عنوان فعلی دارد. ایشان هم می‌گویند این عنوان، شأنی است یعنی مکاری من شأنه أن یختلف یا جمال من شأنه أن یختلف، نه این که یختلف فعلاً پس مراد فعلیت نیست.

مرحوم آقای حکیم در ادامه یک مقدار دقیق‌تر می‌شوند و می‌فرمایند اگر هم مراد فعلیت باشد چون صیغه مضارع است و در صیغه مضارع فعلیت در استقبال است پس یختلف یعنی مکاری به نحو شرط متأخر یختلف در حالی که هیچ کس یختلف را به نحو شرط متأخر در نظر نگرفته‌است و بگوید مکاری نمازش تمام است به شرط متأخر این که چند بار برود و بیاید.^[2]

آنچه ما از فرمایش آقای حکیم قبول داریم «من شأنه عن یختلف» که به جواب اول ما برمی‌گردد یعنی ناویاً علی الاختلاف؛ شاید آنچه منشأ شده که مرحوم نائینی هم قائل به تعدد شود کلمه یختلف باشد و این گمان با سه جوابی که عرض کردیم مرتفع می‌شود.

به نظر ما (والله اعلم)، آنچه که از ادله استفاده می‌شود این است شارع در مورد کسی که بنا دارد شغلش سفر باشد یا کسی که بنا دارد کثیر السفر باشد می‌گوید نمازش از همان سفر اول تمام است. بلکه، اگر رفت و برگشت و ده روز اقامه کرد، در سفر اول بعد از اقامه نمازش قصر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[1] «ثم إن دلالة الحديث على وجوب القصر في السفر الأول بعد الإقامة، مع أن الاسم لم يزل بعد كما عرفت، حجة قاطعة على وجوب القصر في السفر الأول فيمن شرع في المكاراة ابتداء بطريق أولى وإن فرض صدق الاسم عليه أيضا في السفر الأول.»

البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 189.

[2] □ «فان قلت: ظاهر جملة من النصوص اعتبار الاختلاف، و هو لا يتحقق بالسفرة الأولى. قلت: الظاهر من الاختلاف الاختلاف بمعنى الملكة المأخوذ في مفهوم المكاري. لا أقل من وجوب حمله على ذلك، بقرينة التعليل المتقدم. و لو بني على حمله على الفعلية كان اللازم اعتبار التكرار بنحو الشرط المتأخر، كما يقتضيه الفعل المضارع، لا الشرط المتقدم الذي هو مدلول الفعل الماضي، كما يدعيه الجماعة. و إذ لا قائل باعتباره بنحو الشرط المتأخر يتعين حمله على الملكة.» مستمسك العروة الوثقى، ج8، ص: 73.